

بررسی انتقادی دیدگاه هاسپرز مبنی بر بدیل‌انگاری تئوری فرگشتی داروین نسبت به برهان نظم

حمیدرضا شاکرین*

چکیده

جان هاسپرز، فیلسوف معاصر آمریکایی، از ناقدان بارز براهین اثبات وجود خدا، به‌ویژه برهان نظم است. وی بر آن است که نظریه فرگشتی داروین رقیب و بدیلی نیرومند برای خداآوری به حساب می‌آید و با وجود آن دیگر نیازی به فرضیه آفرینش و سامانگری الهی نیست. تحقیق پیش رو بر آن است تا دیدگاه او در این زمینه را به روش عقلی - تحلیلی بررسی کرده و در بوتنه سنجش گذارد. نتیجه تحقیق این است که نظریه فرگشتی با اشکالاتی، به‌ویژه از منظر فلسفه علم روبه‌رو است. افزون بر آن نظریه مزبور بر فرض صحت، کاملاً با برهان‌های خداشناختی از جمله برهان نظم و غایتمندی تلائم و سازگاری داشته، تبیینی طبیعی و فروپایه از زیست‌مندان است و در طول تبیین فراپایه و توحیدی قرار دارد، نه در عرض آن.

واژگان کلیدی

فرگشت، تئوری فرگشتی، جان هاسپرز، برهان نظم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

shakerinh@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱۴

*. دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۱۶

طرح مسئله

از پرشکوه‌ترین جلوه‌های الهی در جهان، زیبایی، نظم و هماهنگی یکپارچه و غایت‌مند عالم است. این مسئله همواره بشر را به اندیشه و تفکر ژرف و گسترده در تبیین آن فراخوانده و در نصوص دینی نیز به گونه‌های مختلف از جلوه‌های نظم جهان و رابطه آن با خدای دانا و توانا سخن رفته است. بر این اساس، برهان نظم به‌مثابه یکی از جذاب‌ترین و پرآوازه‌ترین براهین خداشناسی در طول تاریخ اندیشه بشری جلوه کرده است. از طرف دیگر این برهان مورد انتقاد فراوان ملحدان^۱ و شکاکان قرار گرفته است. به نظر می‌رسد آنچه امروزه در خور توجه جدی است تلاش جمعی از ملحدان، بر قرار دادن برخی تئوری‌های علمی در برابر نگره توحیدی و دفاع از الحاد در سنگر دانش تجربی است. در این میان، تکیه بر نظریه فرگشت داروین از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و بیش از هر مستمسک دیگری برای چالش با خداباوری و به‌ویژه برهان نظم و غایت‌مندی مورد استفاده قرار گرفته است. از جمله کسانی که با چنین رویکردی به رویارویی با متألّهان برخاسته، جان هاسپرز، استاد و رئیس درگذشته دپارتمان فلسفه دانشگاه کالیفرنیا جنوبی است. اکنون، به یاری خداوند در پی بررسی و نقد دیدگاه او هستیم.

تئوری فرگشت جانشین ناظم جهانی

هاسپرز در ضمن انتقاداتی که بر برهان نظم و طرح‌مندی جهان دارد، مدعی است انگاره وجود ناظم جهانی در صورتی لازم می‌نماید که طریق دیگری برای تبیین موجودات زنده که برجسته‌ترین نمونه‌های نظم و سازواری‌اند در کار نباشد. این در حالی است که از هزاران سال پیش، تئوری‌هایی در باب تکامل آلی وجود داشته است که کوشیده‌اند موجودات زنده را بدون توسل به طراح و ناظم تبیین کنند. برای مثال، آناکسیمندر (۵۴۷ - ۶۱۱ ق م)^۲ فیلسوف یونانی، بر آن است که موجودات زنده ابتدا از دریا ناشی شده، سپس به صورت موجودات زمین‌زی تکامل یافته‌اند. در عین حال تا زمان انتشار «منشأ انواع»^۳ داروین به سال ۱۸۵۹، هیچ نظریه علمی جامعی با پشتیبانی مشاهدات تفصیلی حسی برنیامد. در نظریه داروین، موجودات زنده از طریق تنازع بقا و ماندگاری اصلح، به تدریج از ساده‌ترین تک‌یاخته تا پیچیده‌ترین پستانداران تکامل یافته‌اند. (Hospers, 1470: 457)

او بر آن است که تئوری داروین و اصلاحات پس از آن، نفی‌کننده برهان نظم و دلیلی بر رد آن به حساب نمی‌آید؛ اما همین که احتمال تبیین تصادفی را فراروی ما می‌نهد به سست کردن بنیان برهان نظم می‌انجامد. او در این زمینه می‌گوید که نظریه فرگشت داروین، همه چیز را تبیین نکرده و به جای تبیین

1. Atheists.
2. Anaximander.
3. On the origin of species.

چگونگی پیدایش زیست‌مندان به تشریح رمز ماندگاری آنها پرداخته است. لیکن طی فرآیندی که بیش از یک قرن پیش با ترکیباتی در آزمایشگاه اسیداوریک (اولین ترکیب آلی فراهم آمده از موجودات غیرآلی) آغاز شد، تا واپسین تجارب کنونی، یعنی با ملکول پروتئین، این رخنه نیز پوشیده شد و به تدریج شکل‌گیری حیات (تحت شرایطی که در دوران زمین‌شناسی «پیشاکامبرین»^۱ رخ نموده است) بدون کمترین استنادی به طرح و نقشه تبیین‌پذیر گشت. (Ibid: 458)

هاسپرز در برابر این اشکال که پیدایش تدریجی و تکاملی موجودات جاندار به طور منظم و قانونمند، خود صورتی از نظم است و بر وجود صناعی حکیم دلالت دارد، می‌گوید نگره فرگشتی، ابطال‌کننده فرض وجود ناظم نیست، بلکه با وجود آن دیگر نیازی به این فرض نمی‌باشد: «برهان غایت‌شناخت، بسیاری از اعتبار خود را از کف داد - و نزد دانشمندان هم‌ه‌اش را - نه از آن‌رو که داروین آن را ابطال کرد، او چنین نکرد، بلکه از این‌رو که دیگر نیازی به داشتن چنین فرضی به نظر نمی‌رسد.» (Ibid: 458) او سپس مثال می‌آورد:

اگر شما معتقد بودید که صدای درب خانه‌تان ناشی از روح مرده‌ای است؛ سپس دانستید که فروشنده دوره‌گردی در زده است، دیگر نیازی به چنان باورداشتی ندارید (به‌رغم آنکه بازمی‌توانید احتمال دهید که ضربه در کار هر دو باشد). (Ibid: 458)

نقد

تئوری‌هایی که تاکنون پیرامون پیدایش و بقای موجودات زنده ارایه شده است؛ مانند نظریه آناکسیمندر، داروین و اصلاحاتی که بعداً در آن به کار رفته، هیچ یک رقیبی برای برهان نظم به حساب نمی‌آیند. شرح این مسئله را در سه محور کاستی‌های نظریه فرگشت، فراپایگی تبیین خداپاورانه و رابطه احتمال تصادف و منزلت برهان نظم پی می‌گیریم:

الف) کاستی‌های نظریه فرگشت

این تئوری هنوز دارای ابهامات و اشکالات فراوانی است و جهان فکر و اندیشه نمی‌تواند به‌عنوان نظریه‌ای معتبر، جامع و بلامنازع به آن بنگرد. برخی از اشکالاتی که بر این تئوری وارد شده از قرار زیر است:

۱. تعریف دوری

در این گمانه مطابق تعریف، اصل همان است که باقی می‌ماند؛ زیرا همین که ارگانیسمی باقی می‌ماند بدان معناست که بیشترین هماهنگی را با محیط داشته است. مایکل پترسون از هولمز رولستون نقل می‌کند که به دشواری می‌توان پذیرفت که اصل انتخاب طبیعی (به منزله یک تبیین) اصلی پیش پا افتاده یا دوری نیست.

1. Precambrian.

در این نگره، اصلح همان‌هایی هستند که باقی می‌مانند، همان‌هایی که برای بقا، هماهنگی بیشتری با محیط دارند یا زاد و ولد بیشتری بر جای می‌گذارند، لذا انتخاب طبیعی (یعنی بقای اصلح) به معنای بقای آن موجوداتی است که باقی می‌مانند یا زاد و ولد بیشتری بر جای می‌گذارند. این مدعا مانند آن است که بگویند: «بهترین تیم برنده خواهد شد» و بهترین تیم را تیمی تعریف کنند که بیشترین امتیازات را کسب کند. (Rolston III, 1986: 2)

۲. فقدان قدرت پیش‌بینی

یکی از ویژگی‌های نظریه علمی از منظر برخی فیلسوفان علم مانند کارل پوپر، قدرت پیش‌بینی است. به عبارت دیگر، در علم به مدد روش فرضی - استنتاجی^۱ می‌توان از یک نظریه نتایج خاصی را استنتاج کرد و سپس دید که آیا آن نتایج به وقوع می‌پیوندد یا خیر. اما با نظریه انتخاب طبیعی نمی‌توان چنین کرد؛ زیرا چنان که گذشت اصلح همان است که باقی می‌ماند، فارغ از اینکه بدانیم چه عاملی به آن قابلیت بقا می‌بخشد، یا بتوان پیش‌بینی نمود که کدام تغییرات بقای آن را بهتر تضمین می‌کند. (پترسون، ۱۳۷۹: ۱۵۵) به بیان دیگر، چون این نظریه با هر واقعه‌ای سازگار است، لذا قدرت پیش‌بینی ندارد. در نتیجه، انتخاب طبیعی به عنوان یک پارادایم مفسر، می‌تواند با داده‌های بیولوژیک سازگار شود. گذشته از این واقعیت، ما می‌توانیم مکانیسم‌های انطباق‌پذیری^۲ را توصیف کنیم. اما سازگاری مذکور، به نظریه انتخاب طبیعی قدرت تبیین و پیش‌بینی‌پذیری نمی‌دهد و ما یک نظریه را زمانی می‌پذیریم که واجد این قدرت باشد. (همان: ۱۵۶) در عین حال امروزه زیست‌شناسان سعی می‌کنند در سطح خرد و به عبارتی میکروارگانیسم‌ها به پیش‌بینی‌هایی از طریق اصول نظریه فرگشت دست یابند، اما در سطح کلان و ماکروارگانیسم‌ها همچنان این مسئله ناممکن باقی مانده است. برای مثال، نمی‌توان روشن ساخت که آیا روند تکامل در انسان خردورز ثابت و متوقف می‌ماند و چرا؛ یا اینکه پس از این‌گونه، دیگر گونه‌ها یکی پس از دیگری ظهور خواهند کرد. همچنین گونه‌های احتمالی پساانسانی چگونه، با چه خصوصیات و چه ترتیبی خواهند بود؛ در چه بازه زمانی و بر اثر چه عواملی و چگونه این اتفاق خواهد افتاد؛ یا چه اموری به عنوان مانع این حرکت رخ نموده و بالاخره رخداد نهایی در لابه‌لای این عوامل و موانع چه خواهد بود. این مسائل همچنان بی‌پاسخ مانده است. (Goodman, 2010: 112)

۳. ابطال‌ناپذیری

نظریه فرگشت از ابطال‌ناپذیری نیز رنج می‌برد، چرا که این نظریه با هر واقعه‌ای سازگار است و هر ارگانیسمی را به‌عنوان نمونه ناقض آن، عرضه کنند، می‌توان در چارچوب آن جای داد. (پوپر، ۱۳۶۹: ۲۱۰)

1. Hypothetical-deductive.
2. Adaptability.

۴. فقدان جهت‌مندی

اصل انتخاب طبیعی، به‌عنوان یک نظریه علمی راجع به فرآیندهای تحول حیات موجودات آلی، فاقد جهت است؛ یعنی فقط می‌گوید که اصلح باقی می‌ماند، اما هیچ اقتضا یا جهتی را بر اصلح تحمیل نمی‌کند. این بدان معناست که اگرچه اصل انتخاب طبیعی می‌تواند موارد خاص تطابق و سازگاری موجودات آلی با محیط را توضیح دهد، اما نمی‌تواند توضیح دهد که چرا «انواع» فقط به حیات خود در سطحی که هستند ادامه نمی‌دهند، بلکه بر حسب قرائن، در جهت ارگانیسم‌های عالیتر و پیچیده‌تر تکامل می‌یابند. در واقع جهت‌دار بودن و رو به پیشرفت داشتن روند تکاملی، یکی از وجوه مهم طبیعت است. بسیاری از ارگانیسم‌ها، حتی از حیث مؤلفه‌های روانی هم به نحو فزاینده‌ای پیچیده‌تر می‌شوند. با این وجود، بقا لزوماً با پیچیدگی همراه نیست؛ در میان موجودات اصلحی که باقی مانده‌اند، هم ارگانیسم‌های پیچیده وجود دارد و هم ارگانیسم‌های فوق‌العاده ساده. (پترسون، ۱۳۷۹: ۱۶۰ - ۱۵۹)

۵. وجود شواهد خلاف

نظریه فرگشت، تکیه زیادی به مطالعه سنگواره‌ها داشته و بر آن است که «اگر بخواهیم بدانیم که اجداد دور ما چگونه بوده‌اند، تنها راه، توسل به سنگواره‌هاست». (Dawkins, 1996: 241) درحالی که شواهد سنگواره‌ای در مواردی مغایر با تدریج‌گرایی فرگشتی است. برای مثال در حدود ۶۰۰ میلیون سال پیش (دوران کامبرین) انفجار عظیمی از ظهور گونه‌هایی رخ نموده که هیچ سنگواره اولیه‌ای از آن گونه‌ها وجود ندارد. این مشکل، برخی از فرگشت‌گرایان را به تکاپو در جهت تبیین طبیعی مسئله واداشته است. آنان همچنین اذعان می‌کنند که در صورت شکست نظریه فرگشت در این باب، نظریه جایگزین، آفرینش الهی است. (Ibid: 229) البته تصور این گروه از آفرینش الهی، آفرینش دفعی و آنی است؛ (مایر، ۱۳۸۴: ۲۴) درحالی که خلقت الهی لزوماً آنی نیست و همان‌گونه که آفرینش دفعی زیست‌نگاران می‌تواند الهی باشد، آفرینش تدریجی و تکاملی نیز نسبت مشابهی با خداوند دارد.

۶. نارسایی در تبیین

در عالم مواردی وجود دارد که اصل انتخاب طبیعی به آسانی نمی‌تواند آنها را تبیین کند. نمونه‌هایی از این مسئله به شرح زیر است:

۱. **پدیدآیی موجودات زنده؛ اصل انتخاب طبیعی دشوار بتواند در خصوص نحوه پدید آمدن موجودات زنده از مواد بی‌جان، نقشی غیر از توصیف آن فرآیند ایفا کند.** اگر فردی اجزاء فیزیکی - شیمیایی اصل عالم را تجزیه کند، می‌تواند دریابد که حیات «ممکن» است. اما اصل انتخاب طبیعی نمی‌تواند توضیح دهد که چرا این اجزاء باید موجب پدید آمدن حیات شوند و نه عدم حیات. (پترسون، ۱۳۷۹: ۱۵۷) چه بسا گفته آید که

اساساً نظریه داروین متکفل چنین بحثی نبوده، بلکه عهده‌دار تبیین ارگانیسم‌ها است، نه پیدایش اولین ارگانیسم. این مطلب اگرچه در جای خود قابل قبول است، اما در عین حال این نظریه، بر فرض صحت نیز نمی‌تواند تبیین تام و کاملی از پدیده حیات باشد. به عبارت دیگر، انتظار حداکثری از نظریه تکامل را که در پی حل مسئله حیات است را به چالش می‌کشد. و بیش از توصیفاتی در چگونگی تنوع زیستندگان و بقای برخی گونه‌ها، دلالت‌های دیگری بر آن تحمیل نمی‌کند.

۲. انتقال اطلاعات؛ فرآیند تکامل موجودات آلی، در سطح خرد، مستلزم فرآیند انتقال اطلاعات است. در اینجا بر حسب قرائن، برای تبیین پدیدارهای سامان‌مند به چیزی بیش از اصل انتخاب طبیعی نیاز است. به‌ویژه جای این پرسش است که چگونه زنجیره‌های اطلاعاتی DNA از عناصر بنیادین طبیعت، یعنی پروتون‌ها، الکترون‌ها و غیره به وجود می‌آیند؟ وقتی که رشته‌های DNA وجود دارند، می‌توانیم نحوه ترکیب و بازترکیب آنها را بفهمیم. اما قبل از آنکه این رشته‌ها به وجود آیند، چه چیزی می‌تواند عنصر فیزیکی - شیمیایی فاقد اطلاعات را به صورت زوج نوکلئوتیدهای حاوی اطلاعات (که به شکل رشته‌های حلزونی شکل دوتایی اتصال یافته‌اند) سامان دهد؟ به بیان دیگر، چه چیزی عنصر طبیعی غیر زنده را به سوی تبدیل شدن به عناصر واجد اطلاعات سوق می‌دهد؟ چه چیزی اطلاعات را در جایی که هیچ چیز وجود ندارد، پدید می‌آورد؟

به‌علاوه، اطلاعات، فاقد معنا هستند مگر آنکه خوانده شوند، اما قبل از به وجود آمدن موجود زنده، چیزی وجود نداشته که آن اطلاعات را بخواند. اطلاعات و خواندن اطلاعات باید هم‌زمان باشند تا سودمند افتند و ارزش محفوظ ماندن را داشته باشند. سؤال این است که چه چیزی موجب شده تا آنها با هم پدید آیند. ظاهراً نوعی اقتضا یا جهت‌داری^۱ وجود دارد که عنصر بنیادین طبیعت را به‌سوی می‌راند که موجودات حامل اطلاعات و قرائت‌کنندگان آن اطلاعات هم‌زمان به‌وجود آیند. (همان: ۱۶۱ - ۱۶۰)

۳. منشأ هوش و شعور؛ براساس نظریه تکامل، منشأ شعور انسان و یاخته‌های زنده همچنان بدون تبیین مانده است. این دو پدیده بسیار منحصر به فرد می‌باشند؛ زیرا نمی‌توان از مقایسه موجودات زنده برای تبیین وقوع یا پدیدارشدن آنها بهره جست. فقدان پیشینه‌های سنگواره‌ای از دوره ظهور حیات یا رفتارهای انسان به‌معنای آن است که اطلاعات مستقیمی در مورد مجموعه رخدادهایی که به وقوع این دو پدیده منجر شده‌اند در دست نیست. هرچند فرضیه‌هایی در این باره ارائه شده، اما تاکنون راهی برای آزمایش آنها به‌دست نیامده است. (چارلزورث، ۱۳۸۸: ۱۸۰) آلفرد راسل والاس (۱۹۱۳ - ۱۸۲۳)^۲ طبیعی‌دان انگلیسی نیز که در سال ۱۸۵۸ مستقل از داروین به اصل انتخاب طبیعی پی برد، بر آن بود که این اصل قادر به تبیین هوش انسان نیست. او بر آن است که داروین از تفاوت‌های عمده و اساسی بین انسان و اجداد حیوانی مورد ادعا غافل بوده است! بعضی از این تفاوت‌ها عبارت است از:

1. Directedness.
2. Alfred Russel Wallace.

الف) فاصله عمیق میان مغز و قوای دماغی انسان و میمون؛

ب) تمایز زبانی آشکار بین انسان و میمون؛

ج) استعداد و توانایی آفرینش هنری در انسان؛

د) عدم تفاوت مغزی بین انسان متمدن کنونی و قبایل بدوی که داروین آنها را حلقه فاصل بین انسان

متمدن و میمون خوانده است. (باربور، ۱۳۹۳: ۱۱۵ - ۱۱۴)

۴. بقای برخی گونه‌ها؛ این نظریه، می‌تواند توصیف کند که چگونه بعضی از پستانداران درخت‌ها را ترک

کردند و در دشت‌های آفریقا با قامت راست راه رفتند، اما نمی‌تواند تبیین کند که چرا بعضی از آنها قادر به

این کار شدند و بقایشان تداوم یافت و بعضی از آنها قادر به این کار نشدند، اما باز بقایشان تداوم یافت. این

نظریه می‌تواند توصیف کند که چگونه بال‌های بعضی از خزندگان به تدریج تکامل یافت و بقایشان تداوم

یافت؛ با این وجود نمی‌تواند تبیین کند که چرا خزندگان غیرپرنده هم فراوانند. (پترسون، ۱۳۷۹: ۱۶۱ - ۱۵۶)

۵. درک اخلاقی و زیبایی‌شناختی؛ نگره فرگشتی در خوانش غیر توحیدی و غایت‌گریز، در تبیین

چگونگی و چرایی پیدایش ارزش‌های عالیه انسانی، درک اخلاقی و زیبایی‌شناختی انسان ناتوان است. این

ناتوانی زمانی آشکارتر می‌شود که به تعبیر «کیت وارد» نگاهی به استعاره‌های یأس‌آفرین داروینی چون،

جنگ، نزاع، خودخواهی، ... و ترسیمی «خونین پنجه و خونین دندان» از مناسبات زیستی و غلبه اقویا و

نابودی ضعیفان توجه کنیم. (Ward, 1996: 86-95) این مسئله، شماری از فرگشت‌گرایان چون ادوارد

ویلسون (۱۹۲۹)،^۱ نیکلاس تینبرگن (۱۹۸۸ - ۱۹۰۷)،^۲ مارک هاووزر (۱۹۵۹)^۳ و داوکینز را به تکاپو در جهت

تبیین طبیعی این امور واداشته است. (Dawkins, 2007: 209-234) بررسی و نقد آنچه در این زمینه رخ

نموده خود مجالی واسع و تحقیقی جداگانه می‌طلبد.

اشکالات دیگری نیز بر این نظریه وارد دانسته‌اند از قبیل: ۱. پیچیدگی‌های تحویل‌ناپذیر، ۲. ناسازی با اصل

آنتروپیک، ۳. ناسازی با قانون دوم ترمودینامیک (Dembski, 2004: 339-342) ۴. ناسازگاری تغییرات تصادفی

با اصل انتخاب طبیعی، ۶. تناقض آمیزی تکامل‌گرایی طبیعت‌گرا (Plantinga, 1993: 16-18) و ...

این کاستی‌ها برخی از اندیشمندان را بر آن داشته تا بر ایده «طراحی هوشمند» تأکید کرده و اظهار

می‌دارند که با وجود کاستی‌های جدی نظریه فرگشت نمی‌توان به قرائت طبیعت‌گرایانه از آن ایمان آورد.

(Sarkar, 2007: 15-16) از جمله مثال‌هایی که برای طراحی هوشمند بیان شده، به وجود آمدن چشم در

موجودات زنده است که انتخاب طبیعی تدریجی نتوانسته است آن را تبیین کند. در عین حال بر فرض،

اشکالات یاد شده پاسخ قابل قبولی یابد و رخنه‌های موجود در نظریه فرگشت به تدریج پوشیده شود، تکیه

1. Edward Osborne Wilson.

2. Nikolaas Tinbergen.

3. Marc Hauser.

اصلی خداپاوران بر رخنه های موجود در نظریات علمی نبوده و به اصطلاح خدای رخنه پوش^۱ نیست. مسئله اصلی این است که همه اصحاب فکر و اندیشه، اعم از خداپاوار و خداپاوار باید حد و حدود و مرزهای دانش تجربی را به خوبی بازشناخته، انتظارات خود از علم را متناسب با قابلیت های ذاتی آن همساز کنند. واقع مطلب این است که مباحث الهیاتی ناظر به پرسش های مرزی^۲ فراتجربی و به تعبیری فراپرسش هایی^۳ است که از حدود دانش های تجربی فراترند. با توجه به این نکته، مسئله اساسی این است که بر فرض حل همه خلل های موجود، آیا می توان نگره فرگشت را رقیبی برای خداپاوری انگاشت یا نه؟ پاسخ این مسئله در بحث بعدی خواهد آمد.

ب) خداپاوری تبیین فراپایه

زمانی یک تئوری را رقیب انگاره دیگر می توان دانست که با آن تنافی داشته و پذیرش آن مساوی با ابطال دیگری باشد. درحالی که این تئوری ها همه با نظم و غایت مندی مورد ادعای برهان نظم سازگار است. زیرا بنابر صحت نظریه فرگشت، هیچ اشکالی وجود ندارد که مدبر جهان رسیدن به غایت تکاملی جهان را از مجرای تنازع بقا و بقای اصلح قرار داده باشد. از همین روی برخی از مدافعان اصل انتخاب طبیعی مانند ایساگری (۱۸۸۸ - ۱۸۱۰)^۴ گیاه شناس آمریکایی، تصادفی بودن تغییرات تکاملی را برتافته، برآنند که آفریدگار، از طریق تکامل عمل می کند و تغییرات، می توانند از راه «طرح و تدبیر مقدر» هدایت شوند:

ظهور تکاملی،^۵ از جمیع جهات، طرح و تدبیری دربر دارد، و در جهت جریانی که آگاهی و منش اخلاقی پدید می آید - که این دو با قول به حرکت اتفاقی تبیین پذیر نیست - پیش می رود. (باربور، ۱۳۹۳: ۱۱۳)

ج) احتمال تصادف و برهان نظم

چنان که پیشتر گذشت، هاسپرز مدعی است همین که تئوری داروین احتمال تبیین تصادفی را فراروی ما می نهد، به سست کردن بنیان برهان نظم می انجامد. این گمانه از اساس نادرست است، زیرا:

الف) در این پنداره، بنیادهای عقلی برهان نظم نادیده گرفته شده است. استناد نظم و هدف مندی به تدبیر و هدفداری، حکم جازم عقل از طریق سنخیت علی و معلولی و حساب احتمالات است (شاکرین، ۱۳۸۵: ۲۹۵ - ۲۹۱) و حکم عقل بر رابطه ضروری نظم و تدبیر، احتمال تصادفی بودن نظم جهان را از بین برده و مخدوش می سازد. درحالی که احتمال تصادف از چنان قوتی که بتواند حکم خرد را سست و متزلزل سازد برخوردار نیست.

1. God of the gaps.
2. Limit-questions.
3. Meta- questions.
4. Asa Gray.
5. Emergence.

ب) وقتی که یک تئوری در ذیل نظریه دیگر و در طول آن قرار می‌گیرد، نه در عرض آن؛ هرگز نمی‌تواند آن را سست کند. تئوری فرگشت و اندوخته‌ها و اصلاحات پس از آن، اگر از نظر علمی راست آید، صرفاً توصیفی از چگونگی نظام جهان است، نه تبیین آن. به عبارت دیگر، این انگاره‌ها پاسخ دهنده این سؤال‌اند که پدیده‌های زیستی چگونه پدید آمده، نشو و نما یافته و باقی می‌مانند. بر همین اساس ویلیام پیلی، متکلم و فیلسوف انگلیسی، می‌گوید: «همه هم و غم داروین این است که فقط توضیح دهد که چگونه ارگانیسم‌های پیچیده از دل ارگانیسم‌های ساده‌تر پدید می‌آیند». (خرم‌ساهی، ۱۳۷۲: ۸۴؛ هیک، ۱۳۶۹: ۱۲۵ - ۱۲۱ و ۱۶۶ - ۱۴۶) چنین تبیین‌هایی هرگز نمی‌توانند پرسش‌نهایی از چرایی وجود چنین پروسه‌ای و اینکه پشت صحنه این روند چیست را پاسخ دهند. بنابراین، بی‌نیازی از انگاره غایت‌مندی جهان، با وجود چنین تئوری‌هایی، خیالی خام و ناپخته است. از همین روی، برخی از همکاران نزدیک داروین، مانند چارلز لایل و هرشل، به هیچ‌وجه فرضیه داروین و انتخاب طبیعی وی را مغایر صنع و حکمت الهی نمی‌دانستند. در نگاه اندیشمندان مسلمان نیز نظریه تکامل از نظر فلسفی دلالتی بر بی‌برنامگی، ناهدفمندی یا خودبسندگی جهان ندارد؛ بلکه می‌تواند نمایشگر گونه‌ای از طرح و تدبیر و حکمت صنع باشد؛ و چه نظم و تدبیری بالاتر و شگفت‌انگیزتر از اینکه خداوند از یک موجود تک سلولی ساده، این همه موجودات عجیب و زیست‌گونه‌های شگفت‌انگیز ایجاد کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۴۸: ۱۵۵ - ۱۵۳؛ سبحانی، ۱۳۷۴: ۱۶ - ۴)

ج) چنان‌که اندیشمندان بزرگی از جمله شهید مطهری یادآور شده‌اند، تغییرات تصادفی ساختمان اندام‌های گیاهان و حیوانات، برای توجیه نظم دقیق آنها کافی نیست. هر کدام از جهازها (هاضمه، تنفس، باصره، سامعه و ...) یک تشکل حیرت‌انگیز دارند و مجموعاً یک کار و هدف را دنبال می‌کنند. با وجود این، قابل قبول نیست که تغییر تصادفی - گرچه به صورت تدریجی - آنها را به وجود آورده باشد. بنابراین، نظریه تکامل بیش از پیش، دخالت قوه‌ای مدبر و هادی و راهنما را نشان می‌دهد و پنداشت تعارض میان این نظریه و برهان نظم و تدبیر، ناشی از ضعف و نارسایی برخی از دستگاه‌های الهیاتی و فلسفی غرب است. (مطهری، ۱۳۸۴: ۱ / ۵۱۷ - ۵۱۳) جالب اینکه خود داروین گفته است:

من نمی‌توانم تصور کنم که ممکن باشد این جهان بزرگ با شکوه و شعوری که در اشخاص انسانی است، به حکم تصادف پدید آید. همین امر در نظر من دلیل اصلی وجود خدا است. من هرگز خدا را انکار نداشته‌ام و نظریه تطور را با اعتقاد به خدا سازگار می‌بینم. (مینار، ۱۳۷۰: ۳۹۶)

وارد نیز که از طرف داران نگره «تکامل هدایت شده» و مقدر است، بر آن است که: «این سخن که انتخاب طبیعی، تکامل را به طور کامل تبیین می‌کند، چیزی است که خود داروین به آن اعتقاد نداشت...» (Ward, 1996: 95)

او از قوانین طبیعی به عنوان «وسائط ثانویه»^۱ که خداوند از طریق آنها به آفرینش می‌پردازد، سخن گفته است. (Mandelbaun, 1959: 19 / 363; Greece, 1959: 103 / 715) در عین حال، داروین در اواخر عمر خویش گونه‌ای شکاکیت و ندانم‌گرایی معرفت‌شناختی^۲ را آشکار ساخته (باربور، ۱۳۹۳: ۱۱۲) و در نامه‌ای خود را این‌گونه معرفی کرده است:

من در سهمگین‌ترین افت و خیزهایی که در درازنای زندگی خود داشته‌ام، هرگز یک ملحد به معنای منکر وجود خداوند نبوده‌ام. من تصور می‌کنم به طور کلی البته نه در تمام مقاطع زندگی، «ندانم‌گو» خواندن من توصیفی بایسته‌تر باشد و این امر با گذشت عمرم شدیدتر شده است. (همان: ۱۱۲)

د) بر فرض این تئوری بتواند تحول تدریجی انواع را ثابت و در برهان نظم تردید افکند؛ باز اثبات وجود خدا بر براهین فلسفی نیرومند و قاطعی استوار است که خدشه‌ای بر آنها وارد نمی‌شود؛ و برهان نظم، نه یگانه دلیل اثبات وجود خدا است و نه مهم‌ترین و استوارترین آنها. به عبارت دیگر، مسئله وجود خدا یک فرضیه علمی بدیل‌پذیر نیست که نظریه دیگری جانشین آن شود؛ بلکه تبیینی فلسفی و فرآپایه است و نگره‌های علمی تبیین‌های فروپایه‌اند.

ه) مثال صدای درب خانه و روح مرده و فروشنده دوره‌گرد از سوی هاسپرز نیز مغالطه‌آمیز است. زیرا در آن اولاً علم به اینکه فروشنده دوره‌گردی در زده است مفروض انگاشته شده، درحالی که نظریه تکامل همچنان تردیدها و ابهام‌هایی را با خود دارد. ثانیاً در زدن دورگرد علت مباشر صدای درب است و اگر کسی تنها خواستار فهم همین علت مباشر باشد، و در این مرتبه هم جویای علت انحصاری، یا مجموعه عوامل محتمل نباشد، پاسخ یاد شده برایش کافی است. اما اگر بیش از این را طالب باشد، هرگز به آنچه گفته شد بسنده نتواند کرد؛ چه در جستجوی بیشتر، فرض تأثیر روح مرده رد یا اثبات شود. مسئله تکامل تدریجی و اصل انتخاب طبیعی و ... نیز با فرض پذیرش آن، همچنان مورد این سؤال است که تدبیر و طرح هوشمندانه علتی فراطبیعی است یا تصادف محض؟ و همه دلایلی که گفته شد حکایت از این دارد که چنین فرآیندی نمی‌تواند تصادفی باشد و نیست مگر به تقدیر الهی.

نتیجه

۱. اشکالاتی درباره تئوری فرگشت، به‌ویژه از منظر فلسفه علم بیان شده است، از قبیل: ۱. اشمال بر تعریف دوری، ۲. فقدان قدرت پیش‌بینی، ۳. ابطال‌ناپذیری، ۴. فقدان جهت‌مندی، ۵. وجود شواهد خلاف، ۶. ناتوانی

1. Secondary means.
2. Epistemological agnosticism.

در تبیین پدیدآیی موجودات زنده، ۷. انتقال اطلاعات، ۸. منشأ هوش و شعور انسان و یاخته‌های زنده، ۹. گسل‌ها و تفاوت‌های اساسی بین انسان و اجداد حیوانی مورد ادعا، ۱۰. چگونگی و چرایی بقای برخی گونه‌ها، ۱۱. پیچیدگی‌های تحویل‌ناپذیر، ۱۲. ناسازی با اصل آنتروپیک، ۱۳. ناسازی با قانون دوم ترمودینامیک، ۱۴. ناسازگاری تغییرات تصادفی با اصل انتخاب طبیعی، ۱۵. تناقض‌آمیزی تکامل‌گرایی طبیعت‌گرا.

۲. وجود خدا یک فرضیه علمی بدیل‌پذیر نیست؛ بلکه تبیینی فلسفی و فراعلمی است که توصیف‌های علمی و فرور پایه، همه در طول آن قرار می‌گیرند. بنابراین تئوری فرگشت بر فرض صحت، رقیب برهان نظم نبوده، با آن هماهنگ می‌شود.

۳. پنداشت اینکه احتمال تبیین تصادفی به سست شدن بنیان برهان نظم می‌انجامد ناشی از نادیده گرفتن بنیادهای عقلی و جایگاه فرار پایه‌ای آن است.

۴. تئوری فرگشت توصیفی از چگونگی نظام جهان است، نه بیانگر چرایی وجود پروسه تکاملی. در عین حال بر فرض این تئوری بتواند در برهان نظم تردید افکند؛ وجود خدا بر براهین فلسفی خدشه‌ناپذیر و قاطع دیگری استوار است.

منابع و مأخذ

۱. باربور، ایان، ۱۳۹۳، علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ ۹.
۲. پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۹، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو، چ ۳.
۳. پوپر، کارل ریموند، ۱۳۶۹، جستجوی ناتمام، ترجمه ایرج علی‌آبادی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۴. چارلز ورث، برایان و دבורا چارلز ورث، ۱۳۸۸، تکامل، ترجمه عبدالمجید مهدوی دامغانی، انتشارات بصیرت.
۵. خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۷۲، خدا در فلسفه (ترجمه)، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۶. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۴، «تحول انواع و حکمت صنع»، فصلنامه تخصصی کلام اسلامی، ش ۱۵، ص ۱۶۴-۱۶.
۷. شاکرین، حمیدرضا، ۱۳۸۵، براهین اثبات وجود خدا در تقدی بر شبهات جان هاسپرز، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چ ۱.
۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، مجموعه آثار، ج ۱، تهران، صدرا، چ ۱۲.
۹. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۴۸، بحث و بررسی در باره داروینیسم، قم، دارالعلم.
۱۰. مینار، لئون، ۱۳۷۰، شناسایی و هستی، ترجمه علی مراد داودی، تهران، دهخدا.
۱۱. هیک، جان (ویراستار)، ۱۳۶۹، اثبات وجود خداوند، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

12. Dawkins, Richard, 1996, *The Blind Watchmaker*, New York: Norton publication.
13. _____, 2007, *The God Delusion*, London, Transworld Publishers.
14. Dembski, William, 2004, *Debating Design from Darwin to DNA*, 1st ed. Cambridge; Cambridge University Press.
15. Goodman, Lenn E., 2010, *Evolution and Creation*, First ed, (By Routledge, New York: NY, 10017, USA).
16. Greece, J. C., 1959, "Darwin and Religion", *Proceedings of American Philosophical society*, vol. 103.
17. Hospers, Jhon, 1470, *An Introduction to Philosophical Analysis*, Second Edition, Routledge, and Degan Pavl LTD. London, E.C.4.
18. Mandelbaun, M., 1959, "Darwin,s Religious views," *Journal of the History of Ideas*, vol. 19.
19. Plantinga, Alvin, 1993, *Warrant and Paper Function*, Oxford University Press.
20. Rolston III, Holmes, 1986, *Science and Religion: A Critical Examination* (Philadelphia: Temple University Press,), chap. 2.
21. Sarkar, Sahotra, 2007, *Daubting Darwin? Creationist Design on Evolution*, (Blackwell Public Philosophy Series) Wiley-Blackwell Publishing, Maiden, MA.
22. Ward, Kieth, God, 1996, *Chance and Necessity*, Oxford: Oneworld Publications.

